

آقا سید علی: سوراخ دعا را گم کرده ای!

نوشته: حسن مساوات (حجت)

حصار خانگی و بستن راه های زمینی و هوایی و سیمی و موجی برای آقایان موسوی و کروبوی نمونه ای است که شما از آنچه نباید بترسید میترسید و از آنچه های که واقعاً باید بترسید بی خبرید.

نوشتم بیخبرید زیرا نمیشود در مورد شما جمله نمیترسید را بکار برد. در وجود شما که همواره در زندگی بی بار خود نه کار مثبتی انجام داده اید و نه مفید فایده ای بوده اید، شهامت صفتی است نایاب و ما میدانیم که این روزها هر صدای کوچکی در گوشتان مانند انفجاری طنین انداز است و تمام وجود نحیف شما را میلرزاند که دورانتان بسر آمد و صاحبخانه های واقعی و محق برای بیرون انداختن پست در آمده اند، پس شایسته تر است که در مورد شما کلمه بیخبری بکار برده شود.

در اصل این دو نفر و بخصوص آقای موسوی، یار دیرینه شما و نخست وزیر دوران ریاست جمهوری تان بود و اگر روزی روزگاری (که چندان دور هم نیست) شما سر عقل آمدید و رفتید و یا ملت شمارا بیرون کرد و بیای میز محاکمه کشیده شدید آقای موسوی هم جوابهایی به ملت بدهکار است که از او سنوال خواهد شد.

آقای کروبوی هم در دوره هائی رئیس مجلس منتخب شما بوده و بعنوان کار گزار شما دستوراتی (مثل کنار گذاردن لایحه مطبوعات) را انجام داده اند که برایشان ایجاد مسئولیت (از جنس بقول خودتان حق الناس) نموده که باید جوابگو باشند. البته چون ملت سر بلند ایران از انصاف برخوردار است کارهای مثبت این دو بخصوص آقای کروبوی شجاع در دو سال گذشته در نظر گرفته خواهد شد.

ولی شخص شما پرونده ای دارید که از جنایت سینما رکس تا جنایات ۲۵ بهمن آنچنان مملو از سیاه کاریست که:

(به آب زمزم کوثر هم سفید نتوان کرد)

تنها دعا کنید که در مراسم اخراج تان جا نتان گرفته نشود تا در دادگاه ملت ایران (که در آن بسیاری از ایرانیان آزادی خواه مایلند مجازات اعدام نباشد) برای اینکه کاری مثبت در زندگیتان انجام دهید شما و آخوند های مفت خور همانند شما به مزارع و کارگاههای راه سازی منتقل خواهید شد و اگر چند صبحی دیگر زنده بمانید لااقل برای اولین بار بخاطر نانی که میخورید کاری انجام دهید: آن چیزی که هرگز انجام نداده اید.

در در افشانی های خود به حسنی مبارک دیکتاتور منفور مصر تاخته بودید. آیا میدانید که این حسنی مبارکی که شما بر او تاخته بودید، قبل از آنکه بر مسند حکومت بنشیند و قدرت و مال اندوزی او را به فساد بکشد یک قهرمان ملی و یک سرباز جنگنده و خلبانی ورزیده بوده و در زمره جنایات او تجاوز به مردان و زنان دست بسته و اسیر در زندانها گفته نشده است. در کنار کشتار و چپاول او و خانواده اش که البته محکوم است وی از شما بمراتب در مرتبه بالا تری قرار میگیرد زیرا علاوه بر نکته بالا وی خدا فروشی نکرده و از باورهای مردمان ساده بهره نگرفته بود.

شوریکخانه این دو نفر (آقای مهندس موسوی و آقای کروبوی) که شاید شما ب فکر قربانی کردن آنها هستید، هنوز نفهمیده اند که حکومت دینی نه برای کشور کاری انجام خواهد داد و نه برای دین و هنوز هم از دوران طلایی آن شخص که شما را بزرگ کرد و ایران مارا تخریب نمود (خمینی) داد سخن میدهند و از قانون بیسر و ته و متناقض و غیر قابل اجرای باصلاح اساسی او حمایت مینمایند.

اما آن چیز که شما و دستمال بدستان دربار سلطنت شما باید از آن بترسید و در بیخبری هستید و این بخاطر ضعف قدرت تحلیل در آخوند جماعت و شخص شما و خدمتگذارانتان که بیشتر عراقی هستند و نیز غره شدنتان باین مقام باد آورده و عطیه شیطان بشماست:

در درجه اول وجود ملتی است شجاع و با هوش که چهارده قرن است در مقابل تجاوزات اسلاف شما مبارزه کرده اند و دردوران نوین نیز بیش از یک قرن از بیداری و مبارزه این ملت برای گرفتن حق آزادی و گرفتن مالکیت کشورشان میگذرد و در این راه با

دروغ و تزویر خمینی و پا منبری هائی مثل بهشتی و رفسنجانی و شخص شما و سایر عریبه جویان اسلام پناه از روی نیک سیرتی ذاتی ایرانیان اشتباه کردند و باسارت شما درآمدند و باینجهت گمان کردند که میتوانید با انواع ترفندها و دستاویز قرار دادن باورهای آن مردمان پاک طینت مستبدانه حکومت کنید و پس از آنکه خیلی زود ماهیت شما بر مردم عیان شد و آبروی شما برباد رفت و بی اصلاتی شما برملا گشت خواستید با ترساندن آنان را درسکوت مرگبار فرو برید و به تجاوزات خود و انصارتان بمال و جان و ناموس آنان ادامه دهید و این ستمگری و چپاول را برای فرزندان خود بمیراث بگذارید.

زهی خیال باطل که نه ایران را شناخته اید و نه ایرانی را.

از آن بیشتر سید علی خان، شما باید از سید علی خامنه ای یعنی از خودتان بترسید. شنیده اید خود گم کردن یعنی چه؟ یعنی انسان فراموش کند که قدرت و ظرفیتش چقدر است! و شما آسید علی دچار این بیماری شده اید. افسوس که این یک بیماری لا علاج است زیرا شما قادر نیستید آن روز هائی را که برای بگریه انداختن مردم از واقعه کربلا با دوچرخه از این خیابان بآن خیابان میرفتید و در ازاء نمیدانم دو تومان یا پنج تومان دریافتی و گاهی خوردن یک وعده قیمه پلو چه حرص و آزی داشتید و تمرین میکردید که با چه صحنه سازی هائی درجه حرارت کربلا و درد تشنگی را تشدید نمایند تا مردم بگویند "آسید علی عجب روضه ای میخواند" و البته شبها دستی هم به تار و لپی به وافر داشتید هر چند تریاکتان به مرغوبیت تریاک سناتوری که امروز مصرف میکنید نبود اما انصاف داشته باشید که آن زندگی از امروztان که مورد نفرت میلیونها انسان ایرانی و شاید غیر ایرانی هستید بهتر بود.

در آن دوران طلایی (در مقایسه با زندگی نکبت بار امروztان) موسیقی هم بنظر شما حرام نبود که از رؤسای دانشگاه گله مند باشید که چرا موسیقی تدریس میکنند. آری در آنزمان حضرتعالی!!! نه آواز را و نه تار را حرام و نجس فرض نمیکردید و از تکنولوژی جدید بیخبر بودید که در جلوی دوچرخه شما برای نورانی نشان دادن چهره خود نورافکن و لامپهای LED نصب کنید. اصلاً در آن زمان نماینده امام عصر نشده بودید و حکم این نمایندگی را در صندوقچه بیت نداشتید تا هر که شک کند مدرک محکم نشانش دهید و یا اورا به طناب دار بسپارید. دوچرخه شما حتی یک موتور کوچک هم نداشت و باید رکاب میزدید تا برای روضه خوانی از جایی بجایی دیگر بروید و و پول "من بکا او ابکا، اوتباکا و جبت له الجنه" جمع کنید و در آن زمان شاید در موقع امضاء خود را "الاحقر" میخواندید.

آن زمان میتوانستید بدون پریشانی خاطر و ترس و بدون نگرهبان در خیتبانها راه بروید و اگر ساده دلی از روی باورهای عامیانه بر شما سلام میکرد آن سلام واقعی و بدور از ترس و انتظار بود و میتوانست دلپذیر باشد. در آن هنگام شاید هنوز در دل احساس داشتید و میتوانستید درد درد مندان را بفهمید و شاید قادر بودید تلخی اهانت به شخصیت آدمها را بد بدانید و افسوس که امروز نمیدانید و نمیتوانید بدانید چه دردناک است اهانت هائی که شکنجه گران شما نسبت به مردمان شریف در فضاخانه های شما روا میدارند. درک و احساس در شما مرده و به حیوانی حریص بدل شده اید که جز خود چیزی را نمی فهمد و نمی شناسد.

امروز خود را زعیم و رهبر اسرای ایرانی میدانید و رجاله های دربارتان شما را نه تنها رهبر شیعیان ایران که رهبر مسلمانان جهان مینامند، حال آنکه اکثریت مسلمانان شما را اصولاً به مسلمانی قبول ندارند، زیرا با ابداع امامت شما اصول اسلامی را زیر پا گذاشتید. البته شما این شکوه بدست آمده تان را از چشم آن کوسه داهی نمیدانید که با توطئه و خیانت او وسید احمد باین مقام رسیدید و خیال میکنید که این مقام بر اثر کاردانی و لیاقت است و برآستی بر این باورید که دانش و هنر مدیریت را برای رهبری یک کشور دارید: آنهم کشور ایران و البته هستند در اطراف شما شعر گویان و مدیحه سرایانی که برای دریافت هدایا تعریف شما را بکنند و مانع آن شوند که خود را بشناسید و یادتان از آن دوران واقعاً بهتر زندگیتان که دوران طلایی روضه خوانی و قیمه خواری بود بیفتید و شما در رؤیای تصاحب و وراثت اموال یک ملتید آنهم ملت سربلند ایران: بزودی به همت این ملت دلاور از این رؤیا بهوش خواهید آمد و خواهید دید که

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست * * * * عرض خود میبیری و زحمت ما میداری.

و آن درد برخورد با واقعیت چنان تلخ است که تمام لذتهائی که از این عطیه شیطان برده اید فراموشتان خواهد شد و آرزو خواهید کرد که از مادر زاده نشده بودید.

آقا سید علی خان، غفلت دیگر شما که باز هم از نادانی است، آنست که مانند میخوارگان مست شده و اطراف را نمیبینید. اینها که دور و بر شما هستند، امثال جنتی و مصباح و آن چشم قلمبه نماز جمعه خوان "سید احمد خاتمی" که شرارت از چشمانش میبارد و

مرتب شما را باد میکنند، نمیدانید و نمیتوانید بفهمید که هیچکدام چشم ندارند شما را روی زمین ببینند و فقط منافع خود را در باد کردن شما میبینند و هرکدام بخصوص مصباح جنایتکار منتظرند که شما برداشته شوید و یا نزد امام راحل (راذل) بروید و جای شما را بگیرند و با شما همانقدر صداقت دارند که شما با مرحوم آیت الله منتظری معلم خود داشتید.

ای سید از خودت بترس که گمشده ای هستی سرگردان و از ملت بترس که هیچ دیکتاتوری نبوده . نخواهد بود که درمقابل ملتش پیروز شود و از بادمجان دور قاب چینانت بترس که اینها گرگانی هستند بس خبیث تر از آنچه تو بودی و روز مرگت برایشان جشنی بزرگ است. از گلپایگانی هم منقل عزیزت بترس که در صورت لزوم هم او کارد در قلبت فرو خواهد کرد.

از حسین شریعتمداری بترس که از هیچ مکروهی ابا ندارد و اگر لازم شود همانطور که ۱۵۰۰۰ نفر را ۵۰ میلیون میکند و قاحت آنرا دارد که ۵۰ میلیون را هم نبیند و بگوید هیچ و اگر منافع او ایجاب کند بر تو هم بر خواهد گشت.

از احمدی نژاد بترس که خیانتکاری است بی اعتبار و نگاه کن که با هاشمی که او را از تیر خلاص زنی به شهرداری تهران رساند در جواب محبت هایش چه کرد. خوش آمد گوئی این مردک را در موقع دیدار هاشمی از اردبیل بخوان و آنچه را که اینک میکند ببین این مار آخری یعنی احمدی نژاد ترا بهیچ حساب نمیکند و در کله خود برای تو نقشه ها دارد، بخصوص از مدارک دزدی های آقا زاده و نزدیکانت بموقع در جهت برنامه های شیطانیش بر علیه تو سود خواهد برد آنچنان که هم اکنون ترا و ادار به اطاعت از خود کرده.

از بین همه اینها همین موسوی و کروی برای تو بهترند زیرا در قیاس با رادان ها و جنتی ها وزاری (سردار خانم بازتان که با زنان عریان نماز میخواند) و احمدی مقدم عراقی و جانی ها (لاری جانی ها) و دیگران که نام کنششان را بردم و همپالکی هایشان که نام نبردم عقرب های جرار در دربارتان بسیارند.

اما آقا سید تو محکوم به سقوطی دردناک هستی . برایت بهتر است که از در عقب بیت رهبری فرار کنی و دستهایت را از این آلوده تر بخون نکنی و ننگ خود را تزاید نبخشی. تاریخ ترا محکوم خواهد کرد و راه جلوگیری از این بسته است. اگر بدامن ملت پناه ببری شاید ملت در مجازاتت تخفیف بدهد و چندی دیگر از هوای ایران استنشاق کنی و اگر شانس بیآوری بمرگ طبیعی بمیری.

صادق ترین کسانی که در این مملکت میتوانی یافت همین ملت است که در خیابانها برایت آرزوی نابودی میکنند، بحرف آنان گوش کن و برو زیرا این برای تو بهتر است.

بس کن و برو که پرونده ات بسیار سیاه است.

hojjat@northlondonacademy.com

اول اسفند ماه ۱۳۸۹